



درس فراج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۰ / بهمن / ۱۳۹۸

موضوع کلی: نواهی

موضوع جزئی: اجتماع امر و نهی - ادله جواز - دلیل ششم - تتمه مقدمه چهارم (پاسخ به یک شبهه) مصادف با: ۱۴ جمادی الثانی ۱۴۴۱

جلسه: ۷۴

سال یازدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در مقدمه چهارم دلیل ششم بر جواز اجتماع امر و نهی بود. محصل مقدمه چهارم این شد که متعلق احکام و اوامر و نواهی طبیعت و ماهیت است نه طبیعت بوجودها ذهنی و طبیعت بوجودها خارجی. ما هم دلیل اینکه طبیعت بوجودها ذهنی متعلق احکام و اوامر و نواهی نیست و هم دلیل اینکه طبیعت بوجودها خارجی متعلق احکام نیست را ذکر کردیم. منتهی تتمه‌ای در مقدمه چهارم باید ذکر شود و آن پاسخ به یک سؤال، شبهه یا اشکال است.

تتمه: پاسخ به یک شبهه

آنچه باعث شد محقق خراسانی ادعا کند متعلق احکام، فعل خارجی صادره از مکلف است چه بوده؟ خیلی واضح است که حکم یا امر یا نهی نمی‌تواند به موجود خارجی متعلق شود، زیرا تحصیل حاصل است و محاذیری را در پی دارد که دیروز بیان کردیم. پس چه چیزی باعث شد که ایشان این مسئله را بیان کند؟ چه اشکالی وجود داشت؟ چه محذوری وجود داشت که ایشان نهایتاً به این بیان روی آورده است؟ بالاخره آن چیزی که به عنوان یک مشکل این‌جا وجود دارد و باعث شده که محقق خراسانی این مطلب را بفرمایند چیست؟ آن‌هایی هم که با محقق خراسانی مخالفت می‌کنند نیز باید به طریقی دیگر این مشکل را حل کنند.

آن مشکل عبارت است از اینکه از یک طرف دیدند طبیعت من حیث هی لیست الا هی، طبیعت من حیث هی چیزی نیست، لا معدومه و لا موجوده، لا کلیه و لا غیر کلیه، منشأ اثر نیست، هیچ اثری بر آن مترتب نمی‌شود و معلوم است که حتی موالی عرفی نیز دستورات خود را طبیعت من حیث هی قرار نمی‌دهند، زیرا هیچ اثری بر طبیعت من حیث هی مترتب نیست، زیرا لیست الا هی. محقق خراسانی برای فرار از این محذور فرمود: آنچه مطلوب مولا است و حکم خود را به آن متعلق می‌کند فعل خارجی مکلف است، مولا آن را می‌خواهد، نمازی که مکلف در خارج بخواند مأمور به است و الا طبیعت من حیث هی بی‌خاصیت است. ولی ملاحظه کردید که آنچه که محقق خراسانی گفتند معقول نیست، یعنی موجود خارجی یا فعل خارجی صادره از مکلف نمی‌تواند مأمور به یا منهی عنه باشد و حکم به آن متعلق شود. پس از یک طرف این مشکل وجود دارد.

از طرف دیگر راه محقق خراسانی نیز غیر معقول است. برای حل این مشکل چه باید کرد که هم موضوع امر و نهی یا متعلق امر و نهی را طبیعت من حیث هی قرار دهیم و هم بی‌خاصیت و بی‌فایده و بی‌ثمر نباشد؟ یعنی بپذیریم موجود خارجی و موجود ذهنی وجود خارجی و وجود ذهنی طبیعت متعلق حکم نیست. در این میان چه راهی باید انتخاب شود که هیچ یک از این محاذیری که در اطراف این ماجرا وجود دارد پیش نیاید؟

راه حل محقق عراقی

محقق عراقی می‌گوید: امر یا نهی به نفس الماهیه متعلق می‌شوند، یعنی طبیعت لکن بما هی ملحوظة مرآة للخارج باللحاظ تصویری؛ ایشان می‌گویند: وقتی مولا می‌خواهد امر کند، امر به طبیعت و نفس ماهیت متعلق می‌شود (پای وجود ذهنی و پای وجود خارجی اصلا در بین نیست) ولی این ماهیت به انحاء مختلف می‌تواند تصویر و لحاظ شود، یک وقت ما ماهیت و نفس طبیعت را بدون هیچ لحاظی در نظر می‌گیریم و می‌گوییم: حکم متعلق می‌شود به نفس الماهیه بدون لحاظ ارتباط این ماهیت با خارج از خودش، این همان مشکلات قبلی را دارد، ولی اگر نفس ماهیت و طبیعت را با این لحاظ در نظر بگیریم که این ماهیت یک آینه‌ای است از خارج، یعنی ماهیت را با لحاظ مرآتیت برای خارج آن هم به لحاظ تصویری متعلق حکم قرار دهیم، مثل مولایی که می‌خواهد امر به اشتراء اللحم کند، به خریدن گوشت امر کند، به عبدش دستور می‌دهد «اشتر اللحم»، او وقتی می‌خواسته امر کند، امرش را امر به اشتراء را، آن امر را، هیئت امر را، حکمش را که وجوب باشد متعلق کرده است به طبیعة الاشتراء، منتهی طبیعة الاشتراء و ماهیة الاشتراء نه به نحوی که به کلی پیوندهایش با بیرون از خودش قطع باشد، اشتراء اللحم به عنوان آینه خارج مورد نظر و تصور مولا قرار می‌گیرد، یا مثلا شارع که می‌خواهد امر به خواندن نماز کند، «اقیموا الصلوة» را بگوید، آن موقعی که حکم می‌کرده و انشاء می‌کرده امر را متعلق کرده است به طبیعة الصلوة، به نفس الماهیه ولی این نماز را به گونه‌ای در ذهنش تصور و لحاظ کرده است که این نماز آینه خارج است، این طبیعت مرآة و کاشف از خارج است، پس یک ارتباطی با خارج پیدا می‌کنند.

تعبیر ایشان لحاظ تصویری است، زیرا لحاظ بر دو قسم است:

۱. لحاظ تصویری: مثل اینکه گاهی بنده طبیعت نماز را تصور می‌کنم، یعنی هیچ نسبتی اعم از اینکه انجام می‌شود یا نمی‌شود در ذهن من نیست، گاهی زید را تصور می‌کنم و گاهی قیام را تصور می‌کنم.

۲. لحاظ تصدیقی: یعنی یک اعتقادی، یک حملی، یک حکمی در مورد مکلف وجود دارد. یعنی می‌گوییم: زید قائم است یا قائم نیست، اینجا لحاظ زید به همراه یک تصدیق و اعتقاد است.

راجع همه امور انسان دو گونه لحاظ و تصور می‌تواند وجود داشته باشد. لحاظ یک حیث خاصی از تصور است، یک لحاظ تصویری و یک لحاظ تصدیقی.

محقق عراقی می‌گوید: امر یا حکم متعلق می‌شود به نفس الماهیه، نفس الطبیعه ولی این طبیعت که مأمور به قرار می‌گیرد به عنوان آینه خارج لحاظ می‌شود، آن هم به نحو لحاظ تصویری، یعنی این طبیعت که آینه‌ای است از نماز خارجی، ممکن است در ذهن امر این باشد که قطعا عبد این کار را انجام نمی‌دهد، یعنی لاحظ یقین داشته باشد به اینکه این نماز در خارج محقق نخواهد شد، عیبی ندارد، کاری به این نداریم که در خارج انجام شود یا خیر، مهم این است که امر کننده و حکم کننده امرش را متوجه به چه کرده است. امر نمی‌تواند متوجه به طبیعت من حیث هی هی شود با قطع ارتباط کلی با خارج، این هیچ اثری ندارد، بالاخره یک راهی و روزنه‌ای باید به خارج باز شود و آن راه و روزنه لحاظ مرآتیت این طبیعت برای خارج است.

پس محقق عراقی در واقع می‌گوید: ما نیز قبول داریم تعلق امر به نفس الطبیعه بما هی طبیعه اصلا معقول نیست، زیرا لیست الا هی، الطبیعة من حیث هی لیست الا هی، وقتی می‌گوییم: لیست الا هی، یعنی لا مطلوبه و لا غیر مطلوبه، نه می‌تواند طلب شود و نه می‌تواند طلب نشود، لا کلیة و لا غیر کلیة، لا موجوده و لا معدومه. پس طبیعت بما هی نمی‌تواند مأمور به باشد، بوجودها الخارجی نیز نمی‌تواند مأمور به شود، بوجودها الذهنی نیز نمی‌تواند مأمور به باشد، پس چه باید کرد؟ ایشان می‌گویند: امر و حکم متعلق

می‌شود به طبیعت، منتهی بما هی ملحوظة مرآة للخارج باللحاظ التصوری، ولو به لحاظ تصدیقی یقین به مخالفتش دارد. ایشان می‌گویند: اگر این باشد امر می‌تواند متعلق به آن شود.^۱

راه حل امام خمینی

امام خمینی تصویر دیگری از متعلق امر و نهی ارائه دادند. ایشان معتقد است به طور کلی هم این بیان و هم آنچه که دیگران گفتند مثل محقق خراسانی و محقق نایینی و امثال ایشان، همه ناشی از یک غفلت بزرگ از معنای الطبیعة من حیث هی لیست الا هی است. ایشان می‌گویند: بزرگان درست متوجه معنای این جمله نشدند، زیرا محقق نایینی نیز تقریباً همین بیان را دارد که متعلق اوامر و نواهی یا احکام عبارت است از طبیعت بما انها مرآة للخارج، ظاهراً قید لحاظ تصوری و تصدیقی را ندارد، لذا می‌گویند: الطبیعة بما انه کاشف عن الواقع و مرآة عن الخارج متعلق امر و نهی است.^۲

امام خمینی می‌فرماید: اینکه گفته شده ماهیة من حیث هی لیست الا هی، معنایش مورد غفلت قرار گرفته است، بزرگان این جمله را نتوانستند درست تحلیل کنند، لذا هم محقق عراقی و هم دیگران گفته‌اند: به ماهیت نه چیزی به عنوان امر می‌تواند به آن متعلق شود و نه چیزی می‌تواند به آن ضمیمه شود، لذا سراغ راه‌های دیگر رفته‌اند، در حالیکه معنای ماهیة من حیث هی لیست الا هی این است که ماهیت در مرتبه ذات خود هیچ یک از عناوین وجود و عدم، کلیت و عدم کلیت، را نمی‌پذیرد، یعنی در مرتبه ذات هیچ چیزی که خارج از ذات ماهیت باشد راه پیدا نمی‌کند. هر آنچه ملحق به ماهیت می‌شود من الاحکام و المحمولات همه خارج از ذات و ذاتیات ماهیت است. اما اگر امور خارج از ذات به مرتبه ذات راه نداشته باشند، معنایش این نیست که هیچ چیزی نمی‌تواند بر ماهیت حمل شود یا ملحق به او شود، این معنایش این نیست که به طور کلی راه حمل و الحاق چیزی به ماهیت بسته باشد، ماهیت فی مرتبة ذاتها لا تكون الا نفس ذاتها، در مرتبه ذات چیزی جز خود ذات نیست. ولی خیلی از امور خارج از ذات ماهیت می‌تواند به ماهیت ملحق شود.

سپس ایشان می‌فرماید: اینکه گفته می‌شود ماهیة من حیث هی لیست الا هی معنایش این نیست که چیزی نتواند به ماهیت ملحق شود، این معنایش این است که در مرتبه ذاتش هیچ چیزی جز خود ذات نیست، وقتی که امر یا حکم به طور کلی متعلق می‌شود به چیزی و ما می‌گوییم امر متعلق می‌شود به ماهیت و طبیعت معنایش این است که امر متعلق می‌شود به نفس ماهیت بدون در نظر گرفتن چیزی خارج از ذات ماهیت، حتی بدون لحاظ مرآتیت للخارج، منتهی مولا وقتی می‌بیند تنها در صورتی این ماهیت می‌تواند منشاء آثار باشد که در خارج موجود شود، این ماهیت اگر بخواهد اثری داشته باشد حتماً باید در خارج موجود شود، بدون وجود و تحقق این ماهیت هیچ اثری مترتب نمی‌شود و چون اینچنین است عبد را تحریک می‌کند به سوی ایجاد این ماهیت در خارج. مولا می‌بیند این ماهیت در خارج موجود نیست، مثلاً نماز در خارج موجود نیست و معدوم است و نمازی که معدوم است هیچ اثری ندارد لذا تصمیم می‌گیرد مکلف این ماهیت را از عدم خارج کند و بیاورد در وعاء وجود تا بتواند منشأ اثر باشد.

همه ماجرا این است که اساساً امر و حکم مولا صرفاً و صرفاً به ماهیت تعلق می‌گیرد، یعنی وقتی شارع می‌گوید: «صل» متعلق هیئت امر این جا ماهیت نماز است، ماهیت نماز آن هم به نحو لا بشرط، این هیئت کارش چیست؟ هیئت متعلق می‌شود به طبیعت

^۱ نه‌ایة الافکار، ج ۱، ص ۲۸۰ و ۲۸۱.

^۲ فوائد الاصول، ج ۱، ص ۴۰۱.

الصلوة، ولی هیئت امر به دنبال بعث و تحریک مکلف به سوی تحصیل این ماهیت است، یعنی اگر بخواهد این امر اطاعت شود و امتثال شود چاره‌ای جز ایجاد ماهیت نیست، لذا او را تحریک می‌کند به سوی انجام آن کار. به عبارت دیگر: وجود خارجی این طبیعت مؤثر در تحصیل غرض مولا از امر است و فرق است بین مؤثر در تحصیل غرض مولا و متعلق امر. ما دو چیز داریم:

۱. متعلق امر، که امر به چه تعلق گرفته است؟

۲. آن چیزی که مؤثر در تحصیل غرض مولا از امر است، چیست؟

این‌ها با هم مخلوط شدند، آقایان این‌ها را با هم مخلوط کردند، محقق خراسانی این دو را با هم مخلوط کرده است. دیدید خواسته و غرض مولا از امر چیست، اینکه این مکلف آن را انجام دهد تا مصلحت عایدش شود. بزرگان همان چیزی که تأثیر در حصول غرض امر دارد را گفتند متعلق امر است، در حالیکه آن متعلق امر نیست، اگر بخواهد آن موجود خارجی متعلق امر باشد اصلاً ممکن نیست و امکان ندارد. پس وقتی مولا می‌بیند که غرض او فقط در صورتی حاصل می‌شود که این نماز در خارج رنگ عینیت و وجود پیدا کند، دنبال یک ابزار می‌گردد که در خارج موجود شود، ابزار و وسیله شارع برای تحقق بخشیدن به این طبیعت امر کردن به این طبیعت است، لکن امر می‌کند به طبیعت نماز و هدف او این است که عبد تحریک شود و برود نماز را در خارج لباس وجود ببوشاند و نهایتاً غرض مولا حاصل شود.

پس امر فقط به طبیعت متعلق می‌شود لکن این هیئت امر برانگیزاننده است به سوی ایجاد طبیعت، حالا برای اینکه هیئت دلالت دارد بر طلب الوجود یا عقل می‌گوید اگر می‌خواهی این خواسته مولا را امتثال کنی باید بروی در خارج به آن لباس وجود ببوشانی؛ پس این حرف‌ها که امر نمی‌تواند من حیث هی متعلق به طبیعت شود چون طبیعت من حیث هی لیست الا هی درست نیست. معنای طبیعت من حیث هی لیست الا هی این است که طبیعت در مرحله ذاتش لیست الا هی، اما هیچ مشکلی ندارد که بسیاری از امور به این طبیعت و ماهیت ملحق شود، این طبیعت واحد باشد یا کثیر شود، موجود شود یا معدوم شود، کلی شود یا جزئی شود، مأمور به شود یا منهی عنه شود، این‌ها همه خارج از مرحله ذات هستند.

پس طبیعت متعلق حکم است، طبیعت من حیث هی، منتهی یک غرضی از تعلق امر به این طبیعت دنبال می‌شود و آن غرض صرفاً با ایجاد آن در خارج از ناحیه مکلف ممکن است، عمده این است که آقایان بین ما مؤثر فی تحصیل الغرض و بین ما یتعلق به الامر خلط کردند. با این بیان هم حرف محقق خراسانی و هم حرف محقق عراقی و هم محقق نایینی باطل می‌شود (عرض کردیم که محقق نایینی نیز می‌گوید: تکلیف به طبیعت متعلق می‌شود به اعتبار مرآتیتها عن الوجود). زیرا همه ناشی از آن غفلتی است که گفته شد.

امام خمینی اشکال دیگری نیز می‌کنند که هم به محقق عراقی وارد است و هم به محقق نایینی. ایشان می‌گویند: اصلاً طبیعت نمی‌تواند مرآت برای خارج باشد، طبیعت لا یمکن ان تكون مرآة للوجود، زیرا درست است که این طبیعت ممکن است در خارج با وجود متحد شود، اما اتحاد در وجود غیر از کاشفیت است، این دو با هم خلط نشود، اتحاد در وجود غیر از کاشفیت است، ماهیت انسان و طبیعت الانسان با زید در خارج متحد است، ولی آیا هر یک از این‌ها می‌تواند کاشف از دیگری باشد؟ اصلاً امکان ندارد

که زید کاشف از انسان باشد، کما اینکه انسان کاشف از زید نیست، زیرا زید عوارض مشخصه فردیه دارد و انسان هیچ یک از این عوارض را ندارد، اصلاً جنبه کاشفیت و مرآتیت بین طبیعت و فرد به کلی منتفی است.^۱

تقریباً معلوم شد که امام در مقدمه چهارم می گویند حکم و امر و نهی متعلق شده است به طبیعت من حیث هی و این طبیعت من حیث هی هیچ مشکلی وجود ندارد در اینکه حکم به آن متعلق شود می گوئیم خب پس این طبیعت من حیث هی لیست الاهی این که بی خاصیت و اثر است ایشان می گویند حکم به این متعلق می شود ولی چون حصول غرض مولا صرفاً به وجود این ماهیت در خارج است، لذا کاری می کند که عبد تحریک شود تا آن را در خارج محقق کند.

«والحمد لله رب العالمین»

^۱ مناهج الوصول، ج ۲، ص ۵۷ و ۵۸